

امکان نشستن بر سر میز مذاکرات را داشته باشند. پس از چند دور مذاکره بی حاصل در دولت حسن روحانی که غرب در فرایند آنها کوشید توپ برجام را به زمین ایران بیندازد، دولت سیزدهم با سازوکاری جدید نبض مذاکرات وین را در دست گرفت. در این باره سخن رئیسی به عنوان مسئول اصلی این حرکت ملی گویاتر از آن بود که تأویل پذیرد، آنجا که گفت: «مذاکرات برای احیای توافق هسته‌ای در دستور کار دولت قرار دارد، اما این مذاکرات نباید تحت فشار کشورهای غربی برگزار شود».

مسافران ایرانی وین نیز دقیقاً با الهام از همین تفکر راهی مأموریت شدند و با یکپارچگی و هماهنگی در سطوح کلان سیاسی همه سدهای ذهنی و عینی برای تحقق خواسته‌های ایران در چهارچوب برجام را در مواجهه با قدرت‌های جهانی شکستند. قابل پیش بینی بود که جریان‌شناسی درست و تسلط دولت رئیسی بر روند پرفراز و فرود مذاکرات هسته‌ای با پیگیری یک رویکرد مبتنی بر گفت‌وگوی صریح و ابتکار قابل اجرا بتواند در کمتر از ۶ ماه پرونده برجام را از بن بست خارج کند. هیأت ایرانی که علی باقری، معاون سیاسی وزارت خارجه مذاکرات وین آن را هدایت می‌کرد، با وقوف به ظرافت‌های حقوقی پیرامون تحریم‌های وضع شده مانع از آن شد که جریان‌های متخاصم همچون دوره‌های قبلی مذاکراتی به صورت یکجانبه و بی‌رقیب روایت و برداشت خود را به صحنه گفت‌وگوها تحمیل کنند. از این رو نمی‌توان انکار کرد که وین یک میدان رقابت و زورآزمایی سیاسی بود که اینک انتظار می‌رود ثمره آن لاجرم به صورت بخشی از منافع اقتصادی در سید سیاست خارجی کشور نمایان شود.

هنر عمده رئیسی در همین زمان کوتاه این بود که همزمانی که برای برچیدن حصار تحریم‌ها گام‌های جدی برداشت،

کوشید این تصور غلط و پر دامنه را که حل مشکلات اقتصادی کشور در گرو مذاکره برای لغو تحریم‌ها و احیای فرایند برجام است، از اذهان عمومی بزداید. در این میان تیم دیپلمات دولت سیزدهم به تجربه دریافتند که برای مقابله درست با الگوی تحریم، ضمن پایه‌ریزی سیاست‌های تعاملی و گسترده با همسایگان و توازن در سیاست خارجی، با خارج کردن موضوع برجام از فضای سیاسی به همان میزانی که لازم است نیرو و سرمایه خود را صرف حل مسأله برجام و مذاکره با قدرت‌های بزرگ جهانی استفاده کرده و سرمایه‌گذاری بر تعاملات جدید را به صورت جدی‌تر آغاز کنند.

عهدشکنی قابل انتظار

پیش از حاصل شدن توافق هسته‌ای، رهبر معظم انقلاب بارها نسبت به بدعهدی طرف‌های غربی به تیم مذاکرات کشورمان هشدار دادند اما در نهایت برجام به عنوان یک موافقتنامه اجرایی در حالی میان ایران و کشورهای ۵+۱ به امضا رسید که انتظار می‌رفت، انضمام قطعنامه ۲۳۳۱ شورای امنیت به آن، تضمین محکمی را برای حمایت از آن به وجود آورده باشد اما بعدها تصمیم یکجانبه آمریکا نشان داد که این رژیم چنانکه برای دولتمردان تدبیر و امید انتظار می‌رفت، برای قوانین و مقررات بین‌المللی که ضمانت اجرایی جز حسن نیت ندارد، اهمیتی قائل نیست. ترامپ در مرداد ماه سال ۹۷ پس از اعلام خروج از برجام، فرمان اجرایی تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را امضا کرد و این تحریم‌ها در ماه‌های بعد از اعلام خروج، اعمال شد. فروش نفت و صنعت پتروشیمی ایران، مبادلات دلاری و ریالی، معامله بین‌المللی طلا و سایر فلزات گرانبها، تحریم صنایع خودروسازی ایران و تحریم تأمین قطعات و خرید فروش هواپیماهای مسافربری از جمله

تحریم‌هایی بود که بنا به دستور ترامپ دوباره علیه ایران به اجرا درآمد، در حالی که هیچگاه به صورت مؤثر نیز در دوره او باما لغو نشده بود. این در حالی بود که محدودیت‌های آمریکا تحریم‌های ثانویه هم در بر می‌گرفت که براساس آن آمریکا شرکت‌های خارجی طرف معامله با ایران را مجازات می‌کرد. این چنین بود که به واسطه عدم تدبیر در متن برجام از سوی تیم ایرانی، هم تحریم‌ها بیشتر شد و هم محدودیت‌های بانکی در دوره‌های مختلف اعمال تحریم‌ها، موجب افزایش هزینه‌های مبادلاتی ایران شد؛ مسأله‌ای که به دلیل گره زدن همه مسائل کشور به آن از سوی دولت دوازدهم منجر به تشدید فضای روانی علیه اقتصاد ایران شد.

از قضا، سرکنجبین صفرا فروزا

رئیس جمهور پیشین آمریکا همچنین علاوه بر بازگرداندن تحریم‌های برجامی، مجموعه تحریم‌های جدیدی را هم به بهانه‌های دیگر غیر از موضوع فعالیت هسته‌ای ایران در دستور کار قرار داد و درصدد بود با بهره‌گیری از آنها به اقتصاد ایران شوک وارد کرده و شرکت‌های بزرگ را برای ترک بازار آن ترغیب نماید. هدف اصلی دولت آمریکا از به کارگیری ابزار تحریم ایجاد یک بحران انسانی و نهایتاً فروپاشی شیرازه اقتصادی ایران بود. در پی بازگشت تحریم‌های هسته‌ای، تلاش دولت آمریکا علیه ایران در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی بتدریج افزون‌تر شد. در همین رابطه کنگره و سنای آمریکا «قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها» موسوم به قانون «کانتسا» را به تصویب رساندند که با امضای ترامپ از اوت ۲۰۱۷ (مرداد ۱۳۹۶) به بعد به یک قانون لازم‌الاجرا تبدیل شد. این قانون ابتدا قرار بود که با مدعای قانون مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران، به اتهام حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و برنامه توسعه موشک‌های

در پی خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای و زمینگیر شدن برجام، اصلی‌ترین گرایش در میان مسئولان دولت حسن روحانی، پیگیری سیاست وقت‌کشی و ادامه وضع موجود تا زمان تغییر احتمالی شرایط بود. بخش مهمی از انتظار دولت پیشین، با امید واهی و تجربه شده به مقابله رسمی سایر قدرت‌های طرف برجام بویژه اتحادیه اروپا با تحریم‌های آمریکا صورت گرفت

وقت‌کشی

بالستیک وضع شود اما کمی بعد دامنه شامل آن به روسیه و کره شمالی نیز گسترش یافت. این درحالی بود که ۱۲ بند از این قانون ۷۳ صفحه‌ای، موارد مربوط به تحریم‌های مقابله‌کننده با اقدامات ایران را برمی‌شمرد. در بخشی از قانون «کانتسا»، ایران تلویحاً متهم به داشتن فعالیت‌های هسته‌ای نظامی شد؛ امری که به وضوح با مکتومه شدن پرونده مطالعات ادعایی که در فرایند برجام حاصل شد و همچنین با فلسفه خود برجام، مغایرت داشت. همین اتهام کافی بود تا تحریم‌های مضاعفی حتی نسبت به قبل از برجام پیرامون برنامه موشک‌های بالستیک ایران اعمال شود و همه فعالیت‌های موشکی بالستیک ایران و هر نوع همکاری با آن مورد تحریم قرار گیرد. علاوه بر این قانون، دولت ترامپ تحریم‌های ایران موسوم به «ایسا» را نیز که برای نخستین بار و تحت عنوان «قانون تحریم‌های ایران و لیبی» در سال ۱۹۹۶ در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون تصویب شده و قرار بود در انتهای ماه دسامبر ۲۰۱۶ منقضی شود را مجدداً برای ۱۰ سال دیگر معتبر اعلام کرد. علاوه بر تحریم‌هایی که دولت ترامپ در مدت کوتاهی در چهارچوب سیاست فشار حداکثری علیه ایران در دستور کار قرار داد تا حیات اقتصادی ایران را با موانع جدی روبه‌رو سازد، نامگذاری نیروی نظامی سپاه به عنوان یک سازمان تروریستی نیز رابطه بحرانی تهران و واشنگتن را با پیچیدگی بیشتری روبه‌رو کرد. چه آنکه سپاه پاسداران بخشی جدایی‌ناپذیر از نیروی دفاعی کشور به شمار می‌رفت و برای اولین بار بود که کشوری به نیروی نظامی رسمی کشوری دیگر اتهام تروریستی وارد می‌کرد.

در پی خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای و زمینگیر شدن برجام، اصلی‌ترین گرایش در میان مسئولان دولت حسن روحانی، پیگیری سیاست وقت‌کشی و ادامه وضع موجود تا زمان تغییر احتمالی شرایط بود. بخش مهمی از انتظار دولت پیشین، با امید واهی و تجربه شده به مقابله رسمی سایر قدرت‌های طرف برجام بویژه اتحادیه اروپا با تحریم‌های آمریکا صورت گرفت. اگرچه به نظر می‌رسید سال‌ها مذاکره ناپیوسته و سپس ماه‌ها مذاکره متمرکز و مستمر ایران با گروه ۵+۱ نشان از اهمیت بالای نتیجه این مذاکرات برای اروپا داشته باشد و انگیزه‌های آن را برای حفظ توافق هسته‌ای چنان بالا ببرد که در رویارویی کم‌سابقه با ایالات متحده قرار بگیرد؛ اما آنچه در ادامه رخ داد از مواضعی ادعایی و اقداماتی کم‌رقم فراتر نرفت که نقطه اوج آن سازوکار بی‌نتیجه «اینستکس» (ابزار حمایت از مبادلات تجاری) برای انتقال پول «از مبدأ» یا «به مقصد» ایران بود. چشم‌انداز عملی شدن این سازوکارها آن چنان روشن نبود و با تمام این امیدها نه شرکت‌ها

